

بر مزار مارکس فریدریش انگلس

ترجمه: رامین جوان

شامگاه روز ۱۴ مارس، ساعت یک ربع به ۳، بزرگترین اندیشمند تاریخ بشری، از اندیشیدن باز ماند. بیش از دو دقیقه نبود که بالینش را ترک کرده بودیم، اما هنگامی که بازگشتیم، او در صندلی راحتی اش به خوابی آرام فرو رفته بود، خوابی آرام اما ابدی.

مرگ این مرد سترگ برای مبارزان اروپا و امریکا و برای علم تاریخ فاجعه به بار آورد، فاجعه ای که هرگز به قیاس در نخواهد آمد. فاجعه خموشی این اندیشمند بزرگ به زودی در جهان احساس خواهد شد.

به همان گونه که داروین، قانون تکامل زیست را کشف کرد، کارل مارکس قانون تکامل جوامع بشری را کشف و اعلام کرد. این حقیقتی است ساده، اما عریان که آدمی پیش از پرداختن به دانش، سیاست، هنر و مذهب و دیگرگرایش ها، نیازمند خوردن، نوشیدن، پوشیدن و داشتن سرپناه است. این نیاز و بایستگی که تا آن زمان در زیر علف های هرز ایدئولوژیک و تحت پوشش عنوان های دهن پرکنی، هم چون ارزش های معنوی، نهان گشته بود؛ این حقیقت ساده که تولید نیازهای مادی و به تبع آن، هرمرحله از توسعه اقتصادی یا دوره ی تاریخی، مولد رشد دستگاه دولت، قانون، هنر و حتی باورهای مذهبی مردمانی است که موجب این تولید می باشند، و نه آن گونه که ادعا می شده است، عکس آن. اما این نه همه ی آن است که با ید گفت. بنگریم که مارکس شیوه ی تولید سرمایه داری را در جامعه ی بورژوائی به گونه ای علمی تعریف کرده و با کشف «ارزش اضافی» توسط خودش، آنچه را که اقتصاددانان بورژوا و منتقدان سوسیالیست، از توضیح انباشت سود به کژ راهه رفته بودند، انقلابی در جهان سرمایه داری در افکند. او آشکار کرد که راز رشد سرمایه داری در «ارزش اضافی» نهفته است.

تنها دو کشف از خیل این اکتشافات، برای هر محقق تکافو می کند، خوشا به حال کسی که انجام چنین کشفی به او واگذار شده است. مارکس در بیشتر زمینه ها به پژوهش و بررسی پرداخته است - به یاد داشته باشیم که این بررسی ها ژرف کاوانه بود - حتی در ریاضیات به کشف های چندی نائل آمد.

این مرد دانشمند چنین بود. کارهای برگرفته شده حتی نیمی از دستاوردهای او نیست. علم برای مارکس یک نیروی تاریخی پویا و انقلابی بود. با کشف هر نظریه ی علمی. حتی آنگاه که این اندیشه هنوز به میدان تجربه پای ننهاده بود، دچار مسرت بسیاری می شد. مسرتی به غایت دگرگونه داشت آنگاه که این اندیشه، تاثیری انقلابی در صنعت و شکوفایی تاریخ بشری برجای می نهاد. بدین جهت با شوق و دقت پیشرفت کشفیات انجام شده در زمینه الکتریسیته و کشفیات مارسل دپرز را دنبال می کرد.

اما مارکس پیش از هر چیز یک انقلابی بود. زیست ساختار او مبارزه در راه برانداختن نظام سرمایه داری و سرنگون سازی نهاد دولت بود. یاری رساندن به امر رهایی کارگران، فعالیت برای آگاهی بخشیدن، برای خودآگاهی و نیازهای خویش؛ آن خودآگاهی که زمینه ساز رهایی است. و این، شاهکار دستاوردهای وی بود.

راه کار او مبارزه بود. و با اشتیاق و سرسختی مبارزه اش را پی گرفته بود. آن چنان که به راستی همتای او نادر است: روزنامه ی «راین» ۱۸۴۲- روزنامه ی «به پیش»، پاریس ۱۸۴۴- «دویچه تسایتونگ»، بروکسل ۱۸۴۷- «راین نو» ۱۸۴۸-۴۹- «نیویورک تریبون» ۱۹۵۲-۶۱- و افزون بر این، انبوهی از نوشته های مبارزاتی را پدید آورد. در انجمن های مختلف پاریس، بروکسل و لندن حضوری پویا داشت. و از همه مهمتر و برجسته تر، برپائی انجمن بین المللی کارگران بود.

سازمان دهی انجمن بین المللی کارگران دستاوردی آن چنان شکوه مند بود که پدیدآورنده اش اگر هیچ کار دیگری انجام نداده بود، به آن مفتخر می شد و به آن می بالید.

کوتاه کلام؛ مارکس مردی بود در زمان زیستن خود بیش تر از هرکس مورد خشم، ستیز، و دروغ پراکنی دشمنان طبقاتی قرار گرفته بود. دولت های استبدادی و جمهوری خواه او را از گستره حکومت خود بیرون می راندند. بورژواها، محافظه کاران و دموکرات های تند رو برای تهمت زدن به او بر یک دیگر پیشی می جستند. اما او تمام این موانع را، چون تارهای عنکبوت، در هم می شکافت و بی واهمه از دشواری راهی که در پیش روی داشت، استوار و سرسختانه به پیش می تاخت.

او فقط زمانی به پرسش بر می خاست که بایستگی آن را در می یافت. آری، او درگذشت، در حالی که میلیون ها کارگر انقلابی به او عشق می ورزیدند، او را می ستودند و در مرگش به سوگ نشستند. گارگران معادن سیبری تا کالیفرنیا در یادمان او، کران تا کران، شرکت جستند. من به جرأت می گویم، گرچه او مخالفان بی شماری داشت، اما هیچ دشمنی شخصی نداشت. او نامش و دستاورد هایش در طی قرون، پایدار می ماند.